

در گیر کردن ذهن مخاطب با جزئیات

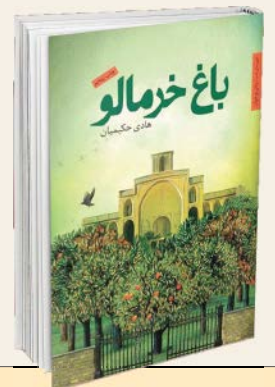
الهام قاسمی

خبرنگار



«باغ خرمالو»، رمانی است در حوزه نوجوان که در فضای شهریور سال ۱۳۲۰ نوشته شده است و فضای قصه در شهر یزد و حومه آن می‌گذرد. این رمان، روایتگر استغفار و تبعید رضاشاه پهلوی به خارج کشور است، زمانی که کشور در اشغال متفقین است و پهلوی دوم با خانواده سلطنتی به شهرهای ایران از جمله تهران، اصفهان، یزد و بندرعباس سفر می‌کند و در این سفر راوی و قهرمان قصه که پسر نوجوان است، مادر بزرگش و دوست روستایی‌اش وارد می‌شوند و با رضا پهلوی و خانواده‌اش دیدار می‌کنند. شخصیت‌های اصلی اثر، دو پسر نوجوان با روحیه‌ای متفاوت هستند؛ یکی بازیگوش، اهل مخاطره، باهوش و دیگری محتاط اما ماجراجو و کنجکاو. و هر دو همزمان برای احقاق حق‌شان در دوران سیطره دودمان پهلوی تلاش می‌کنند و همراه «ننه کردی» یکی از شخصیت‌های مؤثر داستان به شهر تاریخی یزد می‌روند و در نهایت در فرمانداری شهر با رضاشاه که روزهای آخر سلطنتش را می‌گذراند روبه‌رو می‌شوند و در این مواجهه اتفاقات خواندنی و عبرت‌آموزی رخ می‌دهد که سال‌ها بعد آنها را برای کودکان روستای محل تولدشان روایت می‌کنند. قصه با داستان کشف حجاب آغاز شده و در فضای یک روستا و از دریچه مناسبات اهالی این روستا روایت می‌شود. درآمد، وضعیت نامناسب اقتصادی جامعه در سال‌های حکومت رضاشاه در قالب داستان ارائه می‌شود. در حقیقت نویسنده با نگارش «باغ خرمالو»، شخصیت شکست خورده یک دیکتاتور را به تصویر کشیده است. یکی از ویژگی‌های کتاب درگیر کردن ذهن مخاطب با جزئیات است به گونه‌ای که او را غرق در ماجرا می‌کند. داستان کتاب از ابتدا در اوج آغاز می‌شود و حوادث مثل یک فیلم سینمایی پشت سرهم می‌آیند به طوری که امکان زمین‌گذاشتن کتاب را از مخاطب می‌گیرد و فهم این مساله، علت اقبال مخاطب به کتاب «باغ خرمالو» را آشکار می‌سازد.

زبان ساده، روان و طنزآلود از ویژگی‌های دیگر کتاب است. و نیز پختگی داستان علاوه بر شخصیت‌های خویش به فضاسازی‌هایی که از سبک زندگی مردم آن زمانه دارد، مربوط می‌شود. نویسنده هم فضای حاکم بر روستا و هم شهر را به خوبی توصیف می‌کند. این اثر تاریخی که در شانزدهمین جایزه «قلم زرین» نیز شایسته تقدیر شناخته شد به قلم هادی حکیمیان در قالب ۱۸۴ صفحه توسط نشر شهرستان ادب منتشر شده است.



نگاهی به «سباستین» سفرنامه منصور ضابطیان از سفر به کوبا

کوبای چه گوارا یا کوبای آمریکا؟

امتیاز و ویژگی سباستین این است که نویسنده در همان ابتدای کتاب به معرفی مختصری از شخصیت‌های موجود در کتاب پرداخته و این معرفی‌ها را با عکس همراه کرده که همین شناخت کوچک و کم، کلیدی برای ورود به دنیای آن شخصیت است.

تصویرهای واقعی

صفحه‌های مختلف سباستین با عکس‌ها تزئین شده و علاوه بر تصویرسازی‌های خوب نویسنده، تصویرهای واقعی‌ای نیز به مخاطب ارائه کرده است.

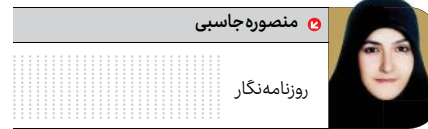
منصور ضابطیان آنچه را که در این سفر تجربه کرده، به شکل کلمات و در قالب کتاب به ما ارائه کرده، خودش درباره این سفر گفته است: «سال‌ها بود قصد داشتم به کوبا بروم اما نمی‌شد. کارهای متعدد و دوری راه و سفرهای کاری و غیرکاری همه باعث شده بود این آرزوی همیشگی عقب بیفتد و هیچ‌گاه جامه عمل نپوشد.»

از نیمه دوم سال ۹۴ یعنی پیش از سفر منصور ضابطیان به کوبا، زمزمه‌های کناره‌گذاشتن اختلافاتی که سال‌ها بر روابط آمریکا و کوبا سایه انداخته بود، به گوش می‌رسید و شاید بتوان گفت، ضابطیان زمانی به کوبا سفر کرد که می‌شد آن را دست‌نخورده از هجوم فرهنگ آمریکا دانست. او در این باره نوشته است: «وقتی پرچم آمریکا بالا می‌رفت و در ورزش نسیم کناره اقیانوس اطلس، ستاره‌هایش را به رخ دشمن قدیمی می‌کشید، با خودم فکر می‌کردم آینده کوبا چگونه خواهد بود... من دوست دارم این کوبا را ببینم، نه کوبایی که مثل جاهای دیگر دنیا پر از مک‌دونالد و کی‌اف‌سی است. من دوست دارم بر دیوارهای شهرهایش عکس چه‌گوارا را ببینم نه جاستین بیبر را... چندروز بعد خطر جدی‌تر شد. باراک اوباما هم قرار شد برای ملاقات با رائول کاسترو به هاوانا برود. شک ندارم که روند تغییرات و آمریکابیزه‌شدن سرعتی بیش از پیش خواهد گرفت. باید می‌جنبیدم، اگر امسال هم به کوبا نمی‌رفتم معلوم نبود تا سال دیگر چه میزان تغییرات در آنجا صورت بگیرد و چقدر کوبا می‌تواند از دام کاپیتالیسم برهد و همچنان شبیه جاهای دیگر نباشد. باید می‌جنبیدم و می‌رفتم. باید آخرین یادگاری‌های استقلال را می‌دیدم و ثبت می‌کردم.»

انتخاب اسم کتاب

نکته بسیار شیرینی که باید با خواندن کتاب به آن رسید، انتخاب اسم کتاب است و شاید برگزیدن این نام، برکنجکاو و مخاطب نیز افزوده باشد.

و اما: منصور ضابطیان از آن چهره‌هایی است که خیلی‌ها می‌شناسند. اصلاً کسی که مدتی مجری شده باشد، در خاطره‌ها می‌ماند؛ حالا اگر برنامه‌ای که اجرا هم می‌کند موفق باشد که بیشتر. رادیو هفت از آن برنامه‌ها بود که میان مخاطبان جای خودش را باز کرد. برنامه‌ای که منصور ضابطیان اجرا کرد. او که دانش‌آموخته رشته علوم آزمایشگاهی بود، سراز کارشناسی سینما در آورد و شد کارگردان، تهیه‌کننده، مجری و پادکست‌ساز. روزنامه‌نگاری هم کرده بود و بعدها سفرنامه‌هایش را به دست چاپ سپرد.



منصوره جاسبی

روزنامه‌نگار

شصت-هفتاد سال، متوسط عمری است که به یک انسان داده می‌شود برای زندگی کردن که حالا بخشی از آن هم دوره کودکی است. همین چنددهه عمر هم برای بعضی‌ها می‌شود فرصتی برای دنبال یک لقمه نان رفتن و شاید درآمدشان به سالی یک سفر هم کفاف ندهد. اصلاً اگر خیلی هم وضع مالی خوبی داشته باشند، باز هم نمی‌توانند همه روزهای سال را به سفر بگذرانند. اینجاست که اگر کسی اهل سفر باشد و بخواهد از جاهایی که نرفته بیشتر بداند و لااقل در دنیای خیالش راهی آنجاها شود، بهترین کار خواندن و مطالعه سفرنامه‌هاست.

خاصیت سفرنامه

سفرنامه‌ها شکل و شمایل مختلف دارند، بعضی‌هایشان می‌شوند سفرنامه‌ای فاخر که می‌توانند نقش منبع و مرجع را پیدا کنند مانند سفرنامه ناصر خسرو؛ بعضی دیگر می‌توانند تاریخچه‌ای مختصر از یک شهر یا یک مکان را برایت تصویر کنند بی‌آنکه خیلی هم به زیربوم آن منطقه بپردازند. اصلاً از همه این‌ها که بگذریم، خاصیت سفرنامه این است که دست را می‌گیرد و با خودش همراهت می‌کند. گاهی میان کوچه‌ها پرسه می‌زنی، گاهی اماکن تاریخی را می‌بینی، گاهی کنار ساحل قدم می‌زنی و گاهی قله‌ای را فتح می‌کنی. می‌توانی خرده فرهنگ‌های یک ناحیه یا اصلاً فرهنگ یک کشور را از میان سطرهایش دنبال کنی. این‌که چه غذاهایی باب میل‌شان است، چگونه ازدواج می‌کنند، بزرگترها چه جایگاهی میان‌شان دارند و هر چیزی را که بیانگر فرهنگ یک منطقه است، می‌شود لایه‌لای سفرنامه گنجاند. شاید بتوان گفت که کشف همه این‌ها به این ربط پیدا می‌کند که نویسنده چقدر کاربلد باشد و چقدر بتواند برای توی خواننده صحنه‌ها را خوب تصویر کند. آن وقت است که لذت این همراهی بیشتر و بیشتر می‌شود طوری که دیگر دلت نمی‌خواهد از فضایی که کتاب برایت می‌سازد خارج شوی.

تو می‌شوی همسفرش

سباستین یکی از این سفرنامه‌هاست که منصور ضابطیان از سفری که در سال ۱۳۹۵ به کوبا داشته، نوشته است. نه این‌که سباستین همه ویژگی‌هایی که برای یک سفرنامه تمام و کمال برشمردم را داشته باشد، خیر. ضابطیان ساده می‌نویسد و شاید همین ساده نوشتن است که مخاطب را به خوبی با خود همراه می‌کند و تو می‌شوی همسفرش. سفر به کوبا که چهارمین سفرنامه نویسنده است، از سفر به یک قاره دیگر حکایت می‌کند. کوبایی که برای ما مظهر ایستادگی و مقاومت مقابل زورگویی و خودکامی است. کوبایی که سال‌ها رهبری مانند فیدل کاسترو آن را هدایت کرده است؛ تمام‌قد ایستاده و سر خم نکرده. از حداقل امکانات بهره دارد، اما مردمانش شاد زندگی می‌کنند. کوبایی که خیلی سال است دست‌نخورده باقی مانده است.

صفحه‌های مختلف

سباستین با

عکس‌ها تزئین

شده و علاوه بر

تصویرسازی‌های

خوب نویسنده

تصویرهای

واقعی‌ای نیز به

مخاطب ارائه

کرده است